

امثال فارسی افغانی در باره زنان

برادران افغانی که با ما ایرانیان بحکم سابقه تاریخی دیرین اشتراك فرهنگی و سنن باستانی دارند و کشور عزیزشان مهد يك تمدن كهن و معتبر است ضرب المثل های جالب و آموزنده می در بین خود دارند که درخور بررسی و دقت است و همگی حاکی از طرز تفکر و عقاید و قضاوت طبیعی افراد در مسائل مختلف بوده و در واقع بر خورد جامعه را با هر موضوع خاص اعم از اینکه فردی باشد یا اجتماعی و غیره روشن میسازد و نمونه و معرف جنبه های گوناگون تصویرها و تعبیرها و الهام و معاشقه ها و کنایات و ایهام ها و عکس العمل های مردم است و نمایشگر اندیشه و عادات و رسوم و نماینده ذوق و ادب و روح و فرهنگ آن ملت است .

همچنانکه در ایران و نزد هر ملت قدیمی دیگر معمول است در افغانستان هم ضرب المثل های بسیار و متعدد و شیرین و جالب وجود دارد که از ازمئه قدیم نسل به نسل و زبان به زبان بزمان ما انتقال یافته و قسمت عمده می از فرهنگ عامیانه و « فولکلور » و ادب و فرهنگ مشترک دو ملت است .

البته در آن سرزمین امثالی به زبان پشتو هم رایج است که قرابت و نزدیکی زیادی با سایر امثال فارسی دارد و عده می از آنها را که من بنده شنیدم و مقایسه کردم بسیار لطیف و زیبا یافتم چنانکه میگویند « دودی زما خوی چو چوپه سلاخ خانه کوی » . « دودی » با کسر سوم بمعنی نان است و « چوچو » بمعنی عوعو و صدای سگ است ، « خوی » با کسر اول یعنی میخوری و « کوی » با کسر اول بمعنی می کنی است که رویهمرفته یعنی نان ما را میخوری و در سلاخ خانه پاسداری میکنی و به کسی میگویند که از شخصی احسان می بیند ولی خدمتگزار و ستایشگر دیگری باشد . نان زما میخوری و خدمت دو نان بکنی . ما هم نظیر همین ضرب المثل را در فارسی داریم و ملاحظه میشود که چقدر این ضرب المثل پشتو زیبا و پرمعنی و شکل ظاهر آن هم موزون و دارای آهنگ و زیبایی است .

چند سالی که توفیق خدمت در سفارت شاهنشاهی در کابل را در سمت های مختلفی داشتم در خلال ایام و ساعات فراغت بجمع آوری ضرب المثل ها پرداختم و شکر خدای را که پس از ده سال صرف قسمتی از عمر چندین هزار مثل گردآوری شد که مورد توجه دانشمندان و ارباب ذوق و هنر قرار گرفت .

در میان این امثله تعدادی هم راجع به زنان است که اکنون در معرض ملاحظه و مطالعه خوانندگان عزیز گذاشته میشود . بطوری که ملاحظه میفرمایند پاره می اختلافات در برخی از واژه ها وجود دارد که توضیحات راجع با آنها نیز قید شده است :

۱- یعنی هر چیز کوچک خود را افغان، بزرگ نشان میدهد.

۱۳- اگر نر هستی یا ماده، بزای کار محالی را بر کسی تحمیل کردن. در ایران گویند: هر چه میگویم نر است میگویند بدوش.

۱۴- اندکی جمال به از بسیاری مال. [سعدی]

۱۵- این چادریت چادری مادر آل است از بس که کمال است.

چادری = برقع، چادر زنان.

کمال = دراز و بلند.

۱۶- با این زدنهای بچه درست نمیشود. این جمله در دو معنی استعمال میشود:

یکی یعنی با این تنبیهها و کتک زدنهای پسر ادب نمیشود. دیگری حاکی از بی عرضگی است یعنی با این سستیها کاری از پیش نمیرود و نتیجه خوب نخواهد بود.

حاصل کار پسر نیست و دختر خواهد بود. در افغانسان بچه بمعنی پسر است.

۱۷- برادر را بین خواهر را بگیر. خوردم انگور و هوای بادهام پرسرفتاد. این برادر دیده دل در حسرت خواهرفتاد.

۱۸- بیا که خشویت دوستت داشت. به کسی اگر در اول غذا حاضر شود گویند. خوشو: برون اطو بمعنی مادرزن است.

۱۹- بی بی از بی چادری در خانه شسته. مانند: محجوی بی بی از بی چادری است. مستوری بی بی از بی چادری است.

۱- آب دندان.

نوعی شیرینی است و باستعاره به دختر خیلی زیبا و طناز میگویند.

۲- آتش پاره.

برای معشوقه گویند. آتش نیز گویند. آن شهسوار ناز سوار سمند شد یاران حذر کنید که آتش بلند شد

۳- آدم بی زن و اولاد، پادشاه بی غم است.

۴- از زن چشم ته افتاده و گاو لب فشرده بخدا پناه ببرد. مثل هراتی است.

چشم ته افتاده = کسی که چشمش گود باشد.

۵- از بیوه شوی می طلبد.

یعنی کار نامتناسب کردن.

۶- از بیوه «فلان» گدائی میکند.

کار نامتناسب کردن.

۷- از تو که بزاید چه خواهد بود؟

در مورد کارهای بی معنی و لوسگریها میگویند. کاش دوقلو بودی! (برای سفها و ابلهان) چه لوس! چه بزم!

۸- از دیوار شکسته و از زن سلیطه پیمبر خدا حذر کرد.

۹- از زن جفا، از سنگ و فاجا.

۱۰- آنچه زنان گویند اعتماد را نشاید.

۱۱- از زن مکاره چه گله داری!؟

۱۲- اشپس از این منیثه خانم نام دارد.

فریاد نوحه گرنه چو فریاد مادر است .

۲۹- جگر خور است .

آل . خطر ناک .

۳۰- جل ماده واری ریز میکنی .

یعنی خیلی حرف میزنی .

ریز کردن بمعنی ادامه دادن و خواندن و

صدا در آوردن پیاپی است .

۳۱- چادری قلمه زن است .

چادری بمعنی چادر برقع دار است . (البته

اکنون چند سالی است که در افغانستان کشف

حجاب شده است .)

۳۲- چگفته می خورد ؟

اشاره بمال حرام است که از زن بیوه

بی پناه یا یتیمی یا مظلومی بزور اخذ شده باشد .

و نیز میگویند :

باین رنگ که میگیرد بچه رنگ میخورد .

۳۳- خارپشتك چوچه خود را گفت مخمل

بچه ام .

۳۴- خارپشت چوچه خود را میگوید مخمل

بچیم .

۳۵- خاله خو برده .

یعنی غافل و بی قید .

خو = خواب .

خانه شاه خبرنی و خانه عروس دنگ و دول .

شاه = داماد - شاه داماد .

دنگ و دول سرو صدا = بز و بکوب

از غم بی آلتی افسرده است .

در افغانستان «ششته» بمعنی نشسته است .

۲۰- حمام نرفتن بی بی از بی چادری است .

سر گاو عصار از آن در که است

که از کنجش ریسمان کوتاه است

۲۱- نیست دشمن را تقاعد جز که از بی قوتی

هست مستوری بی بی مریم از بی چادری .

۲۲- پدر که زن کرد پدر اندر است .

پدر اندر = ناپدری، شوهر مادر .

۲۳- پری قسمت حیثی رسیده است .

مانند: سیب سرخ و دست چلاق .

هر جا که پری رخی است دیوی با اوست .

۲۴- پیره زن دستش بگیر سرش بز .

۲۵- پیشک کشی شب اول .

یعنی زهره چشم گرفتن .

در ایران میگویند :

گر به را پای حجله باید کشت . یا گر به

را سر حجله باید کشت .

پیشک و پیشک (با کسر اول و فتح دوم)

در افغانستان به گر به میگویند .

۲۶- تابستان مادر فقرا است .

مثل هراتی است .

۲۷- تاب مقراض ندارد ورق نازک گل

لب گستاخ رساندن بلب او ستم است .

به زنان زیبا لب گویند .

۲۸- جگر جگر است و دگردگر است . مانند :

- ۳۷- خانه نشستن بی بی از بی چادری است در ایران میگویند : محجوی بی بی از بی چادری است .
- ۴۴- بقه طلب .
ماده گاوی که دفعه اول آمده، و آماده جفتگیری و برخوردن با گاو نر است .
به مزاج و شوخی با دوستان هم میگویند .
- ۳۸- « خربزه بخورد ترا به فالیز چه کار ، شویم مکش و مرا مکن بیوه و زار .
بیهوده تحقیق دراصل چیزی کردن . وقتی چیزی میخواهند بخزند و از اصل و منشأ آن میپرسند این مثل را جواب میدهند .
- ۳۹- خس کش .
« کولی ها » که برنج از بینی اطفال در میآوردند .
زنان کولی .
- ۴۰- خشویت دوست نداشت .
اگر کسی آخر غذا برسد گویند .
خشو : مادر شوهر - مادر زن .
- ۴۱- خروس که جوان شود با مادرش جمع شود .
مثل هراتی است .
- ۴۲- خویش زن قیله بز - خویش شوی دیگه (دیگ را) بشوی .
یعنی بستگان زن همیشه مورد محبت هستند .
قیله = قیله - بهترین گوشت - لبه و بی استخوان .
زدن = در افغانستان بجای گل خوردن و زیاد خوردن بکار میرود .
- ۴۳- دام آمده .
یعنی آماده است . معمولاً برای ماده سگ گفته میشود که « فحل آمده » و مایل به جفتگیری با سگ نر است .
- ۴۵- دانه انارواری .
اشاره به خوشگلی و سرخ روئی است .
- ۴۶- دبه در کونش بند شد .
یعنی عیال دار شد و بستگان عیال بمنزلش راه رفت و آمد یافتند .
- ۴۷- دختر را دودم گدی باز ، نه که شاه قاسم تیر انداز .
هرگاه دختران به بازیهای پسرانه بپردازند گفته شود .
گدی = عروسک - لعیت .
- ۲۸- دختر سبزی پالک است .
پالک = اسفناج .
یعنی زود بزرگ میشود . زود رشد میکند در ایران میگویند : دختر مثل کدو است .
یک شب مهتاب رشد میکند .
- ۴۹- دختر تخم ترا تیزک است .
در شیراز هم تر تیزک میگویند .
- ۵۰- دختر همسایه خلموک است .
یعنی چیزی که خیلی بنظر آید یا در اختیار باشد بی قدر و ارزش است .
خلموک = مفنک - کسی که همیشه از بینی وی کثافات می آید .
مانند : آب که يك جا ایستاد می گندد .

خمچه = شاخه تازه و رعنا . مثل شاخ

شمشاد .

۵۹- زن بد که بخانه داخل شود خیر و برکت از کاج فرار میکند .

مثل هراتی است . در هرات سقف را کاج کوبند .

۶۰- زن بلاست - خدا خانه را بی بلا نکند .

۶۱- زن دهقان از کی پنهان ؟

۶۲- زن را با تبرزن - اگر مرد دیگر زن - اگر نمرد دیگر زن .

۶۳- زن را بز اگر مرد دیگر زن اگر نمرد دیگر زن .

یعنی زن را کتک بز اگر مرد زن دیگر بگیرد و اگر نمرد باز هم او را بز .

۶۴- زن سیال گرفتن سخت است و نگاه کردنش آسان .

۶۵- زن ناسیال گرفتن آسان است و نگاه کردن سخت .

مانند : زن نجیب را گرفتن مشکل است

و نگاهداریش آسان .

سیال = همسایه . شريك . نجیب .

نگاه کردن = نگاهداری کردن .

نگاهداشتن .

۶۶- زنش بمیرد .

نفرین است! خانه خراب شود! یا خانه اش

را خدا خراب کند .

۵۱- در خانه داماد خبر نیست و خانه عروس دنگ و دول است .

مانند : در خانه داماد خبری نیست در خانه

عروس رم کنان است .

۵۲- در مابین زن و شوهر میانجیگری نکنید . در شیر از میگویند : زن و شوهر دعوا میکنند ، نادان باور میکند .

۵۳- دل مادر به بچه ، از بچه در کوچ .

نظیر : پدر و مادر با اولاد دل بسته اند و اولاد به سگ .

پدر و مادر عاشق بیعارند .

۵۴- دل مادر به بچه و دل بچه به کلچه . کلچه = کلوجه .

ای دل عشاق به دام تو سید

ما بتو مشغول و تو با عمرو وزید

۵۵- دلم ز رشته موباف او بجان ترسد .

چنانکه مار گزیده ز ریسمان ترسد

. موباف = رشته و رشمه و نواری است که

برای بافتن گیسوان دختران و زنان جوان در

دنباله مو گذاشته می یافتند و در آخرش منگوله

هم دارد .

۵۶- دنیا زاهل جود بخود ناز می کند

زن بیوه نیست تا بود اندر کنار مرد .

(بیدل)

۵۷- زلف در مقام شانه پریشانی نداره و دختر

را به سیال دادن پشیمانی .

سیال ، بمعنی شريك و همشأن و قوم است .

۵۸- زنبیل خمچه می واری .

یعنی خیلی طنناز و رعناست ،

درايران ميگويند: مادر را دلسوزد، دايه را دامن .

دایه مهربان تر از مادر . دایه مهربانتر از مادر را پستان ميبرند .

دایه که از مادر مهربانتر نمیشود .

۷۷- عروس بی بی از همه پاک تر است .

۷۸- عروس شينگري . (عروس شينگري واري) يعني کار آسان انجام شد و بدون سعی و کوشش رضایت طرف حاصل شد و مراد و مطلوب بدست آمد ،

در ايران ميگويند : نه چك زدیم نه چونه (چانه) . عروس آمد بخونه . (خانه)

۷۹- عروس كشك - تمق .

استخوان واقع در گوشت .

نظير: ريك توی جو- استخوان گلوکیر .

پشك داخل مویز .

مزاحم ناجور و نامتناسب .

۸۰- غرواری .

يعني مانند فواحش و بی غیرتان .

۸۱- غم نداری زن بگیر .

۸۲- فقط حمام زنانه است .

اشاره بشلوغی و پرسروصدائی است .

۸۳- قربان بی زنی که يك نان تنها بزنی .

زدن بمعنی خوردن است .

۸۴- خانه ئی را که دو کدبانوست خاک تا زانوست .

۶۷- زن صندوقچه ناموس مرد است .

۶۸- سال گرم آمد، زنان ریش کشيدند .

يعني نالایقان بر سر کار آمدند و مقاماتی

را که صلاحیت ندارند اشغال کردند .

ریش کشیدن = ریش در آوردن روئیدن ریش .

۶۹- سر پر خون کنیز را همه دیده و دل پر خون بی بی را کس ندیده .

۷۰- سر ترقیده غلام را همه می بینند، دل پر خون بی بی را کسی نی .

ترقیده = شکافته - تر کیده .

۷۱- عروس جوان گفت با پیر شاه

که موی سپید است مار سیاه .

۷۲- شپش از اومنیجه خانم نام دارد .

در ايران گویند: شپش منیژه خانم است .

۷۳- شش پیسه را بی بی شانزده پیسه کجلی ،

مانند: خرسی شاهی پالان هفده هزار وده

شاهی . کجلی بمعنی قلم ابرو است که برای آرایش

بانوان بکار میرود .

۷۴- شوی زن نوجوان اگر پیر بود

چون پیر بود همیشه دلگیر بود

آری مثل است اینکه زنان ميگویند

در پهلوی زن تیر به از پیر بود .

۷۵- گر زنی را تیر در پهلوی بود

به که او را پیر در پهلوی بود .

۸۶- صد دایه مهربان به بوی مادر نرسد .

- ۸۵- کنیز کا بغسلش نمی‌ارزد .
یعنی این کار بدرد سرش نمی‌ارزد .

- ۸۶- گوهر در دهان سگ افتاده .
در مورد دختر زیبایی که آدم بدی بگیرد
گویند .
نظیر: سیب سرخ و دست چلاق .
در دست من می‌باش که حسرت برند خلق
در دست مفلسی چو ببینند گوهری .
مروارید لجن افتاده .
مروارید لته پیچیده .

- ۸۷- لاله گل انار است همه محتاج دیدار است .
بمزاج و استهزاء بمردم بدقیافه گویند .
لاله = لله و پرستار .

- ۸۸- لذت دنیا زن و دندان بود .
بی‌زن و دندان جهان زندان بود [نسیم شمال]

- ۸۹- مادر چه خبر دارد که دختر چه هنر دارد .
مثل هراتی است .

- ۹۰- مادر آلواری .
آدم خیلی خطرناک را گویند .

- ۹۱- مادر الهیار خبر بپر خبر بیار .
مانند : خبر آرزو و خبر بر . پاکار محله .
فضولباشی .

- ۹۲- ماده پست است .
کسی که خیلی دختر میزاید .

- ۹۳- مرد دوزنه دم خوش نمیزنه . (نمیزند)
۱۰۲- زن شلاق شیطان است .
- ***
- ۹۴- معرفت سودی نبخشد شخص بی‌ناموس را
شمع کج آخر بسوزد پرده فانوس را

- ۹۵- معشوق خردسال بکس رو نمیدهد
تا غنچه نشکفتد بکسی بو نمیدهد

- ۹۶- معشوق خردسال در آید بقید و ضبط
سروی که سر کشید ز بستان بر آمده

- ۹۷- میوه شیرین‌تر را زاغ‌ها می‌خورند .
مانند : خربزه شیرین نصیب کفتار است
(رجوع شود به پری قسمت حبشی ...)

- ۹۸- نان از نا نوای میرود کون از پتیاره میسوزد .

- ۹۹- نه زن دنیا شدیم و نی مرد آخرت .
در ایران می‌گویند : نه دختر دنیایم نه
پسر آخرت .
نه دینمان معلوم است نه دنیایمان .
خسرالدنیا والاخرة .

- ۱۰۰- هر جا که دیدی پیرمرد
دستش بگیر گردش بگرد
هر جا که دیدی پیرزن
دستش بگیر سرش بزن

- ۱۰۱- هم دختر بده هم يك سناج آرد .
مانند : پول دادن و چوب خوردن و دیوانه
شدن .
سناج = تاپو = حمزه بزرگ و مخزن .
